**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و نهم\_ 16 آبان 1400**

**[اشاره به سیر بحث]**

در مورد مرجح چهارم، عرض کردیم یکی از مرجحات مذکوره در باب تزاحم این است که یکی از دو واجب اهم از دیگری باشد، یا یکی از دو واجب محتمل الاهمیة من الآخر باشد، بحث محتمل الاهمیة فعلا بماند.

در آنجا که مقطوع الاهمیة هست، سه صورت تصور میشد، یکی این که هر دو واجب، فی زمان واحد باشند، یکی اهم است، دیگری مهم، صورت دوم آن­جایی که اهم اسبق زمانا من المهم باشد، در این دو صورت مشکل عمده­ایی نداریم، به حکم عقل می­گوییم ما هو الاهم بر ما هو المهم مقدم است، چه اهم و مهم فی زمان واحد باشند، و چه اهم اسبقُ زماناً من المهم باشد، چون یک ملاک بر دیگری قطعا ترجیح دارد، پس ما هو الاهم مقدم است.

**[ادامۀ تبیین وجه تقدیم اهم بر مهم]**

صورت سوم هم که مهم اسبقُ زماناً من الاهم باشد، یک بیان مختصری در وجه تقدیم اهم بر مهم داشتیم که دیروز بیان شد. تفصیل و توضیح آن بیان این بود که اگر ما مبنای واجب معلق را پذیرفته باشیم، چون در این­جا عقل حکم به تقدیم اهم بر مهم می­کند و هر دو وجوب بر مبنای واجب معلق فعلی هستند، پس عقل حکم می­کند به تقدیم اهم، عند التزاحم، اما اگر بر مبنای واجب معلق پیش نرفتیم، و تنها چیزی که تصور کردیم، واجب مشروط بود، حال این­جا ما الف را داریم، که فعلیت پیدا کرده، اسبقُ زمانا هست، ولی مهم است، باء را داریم که هنوز شرطش محقق نشده، فلا یکون فعلیاً حینَ فعلیة الواجب المهم، چون شرطش محقق نشده است.

این­جا چه بسا کسی تصور کند، چون مهم فعلی است و شرطش محقق بر اهم مقدم است، چون اهم هنوز فعلیت پیدا نکرده است ولی در همین­جا هم با دو بیان می­گوییم الاهم مقدمٌ علی المهم اگر چه مهم اسبق زمانا باشد.

بیان اول با استفادۀ از حکم عقل است و نیز سیرۀ عقلاء، عقل همواره حکم به وجوب حفظ اغراض مولای حقیقی می­کند. اگر ثابت شد که مولا جلی و علی مولای حقیقی است، حیات و ممات ما، رزق و قدرت ما، تمام شئون ما، به ید اوست، و ما عبد حقیقی هستیم، که هیچ چیز از خود نداریم، و او مولای حقیقی ماست، پس از این که این رابطۀ مولویت حقیقة اثبات شد، عقل می­گوید بر تو تحصیل همۀ اغراض مولا، لازم است، بر تو حفظ اغراض چنین مولای حقیقی لازم است. از سوی دیگر وقتی به سیرۀ عقلا ملاحظه کنیم، در موالی و عبید معمولی بسنجیم، اگر عبد و مولائی باشد، مولای عرفی، اگر مقننی باشد و ما که باید طبیعت از قانون کنیم، عقلا در ­این­جا سخنی دارند و آن این است که اغراض این مولای عرفی را حفظ کن، به عنوان مثال، اگر عبدی بداند که فردا برای فرزند محبوب مولا مشکلی را کسی به وجود خواهد آورد، قصد قتل او کرده است، عبد خبر شده، که این کار فردا رخ خواهد داد، ولی عبد الان فهمید و از الان می­تواند آمادگی­های لازم را، تهیه کند، که فردا به مشکل برای دفاع از فرزند، بر نخورد، اگر امروز مقدمات کار را فراهم نکند، فردا این غرض مولا، که حفظ جان فرزندش هست، فوت می­شود، عقل می­گوید از حال باید چنین کاری را انجام بدهی.

حال اگر امر عبد دائر شد بین این­که امروز بازار برود، مقداری میوه بخرد به دستور مولا، یا امروز مقدمات واجب فردا را که اهم است، محیا کند، عقلا می­گویند تو عبد این قدرت را صرف واجب اهم که فردا است، بکن، آماده باش، برای امر اهم که فردا می­آید، چنان­که عقل هم در مولای حقیقی چنین می­گوید،

ان قلتَ اگر این­جا من واجب مهم را کنار گذاشتم، به واجب اهم که استقبالی است، پرداختم، غرضی از اغراض مولا، فوت شده، و من مقصر هستم در تفویت این غرض مولا.

قلتُ هیچ غرضی در این­جا از مولا تفویت نشده است، اما غرض الاهم، فقد تحقق، اما غرض مهم محقق نشد من امروز به بازار نرفتم، میوه خریداری نکردم، اما تمرد و عصیان نکرده ام، بلکه به حکم عقلا و در مولای حقیقی به حکم عقل رفتار کردم که قدرت را صرف واجب اهم کنم، و چون عقل به من گفته بود قدرت را صرف واجب اهم بکن، طبیعتا، دیگر نمی توانم یک قدرت را در واجب مهم هم صرف کنم، و این­جا انجام مهم ممتنع شد.

ان قلتَ چرا ممتنع بشود اگر من سراغ اهم نروم قدرت بر مهم دارم و عاجز از مهم نیستم، چرا می گویید انجام مهم ممتنع شد و من عاجز هستم، هنوز که قدرت باقی است، انی قدرت را سراغ مهم ببرم، چرا ممتنع است؟

**[سه نوع امتناع]**

قلتُ ما سه نوع امتناع داریم:

1. امتناع تکوینی، یعنی آنجا که من اساسا نتوانم یک کاری را انجام بدهم، فلج هستم، آوردن آب برای مولا برایم محقق نیست.
2. امتناع شرعی، شارع گفته است، حق آوردن شراب برای مولایت را نداری، میتوانم تکوینا بیاورم، شرعا ممنوع هستم و قادر نیستم، اینجاست که آن جملۀ مشهور را میشنوید که الممتنع شرعا کالممتنع عقلا، در حکم یکسان است و شما عاجز هستید
3. امتناع عقلی، یعنی من می­توانم بیاورم، اما اگر بیاورم، خلاف حکم عقل رفتار کردم. این­جا در بحث ما امتناع عقلی است. من می­توانم مهم را بیاورم، و اهم را ترک کنم، عاجز نیستم، امتناع تکوینی نیست، ولی آوردن مهم خلاف حکم عقل است، که عقل می­گوید باید غرض اهم مولا را، انجام بدهی، و قدرت را نگاه داری برای حفظ اغراض اهم مولا و این جا هم بگویید المتنع عقلا کالممتنع تکوینا. یعنی اگر چیزی به حکم عقل ممتنع شد یعنی گویا اساسا قدرت نداری، یعنی قدرت داری ولی چون این قدرت را برخلاف حکم عقل اید مصرف کنی، کلاقادر هست، پس همچنان که الممتنع شرعا کالممتنع عقلا هست، الممتنع عقلا هم کالممتنع تکوینا. پس نیامدی غرضی را با فرض تمکن تفویت کنی، اهم را که ترک نکردی و مهم را ترک کردی به حکم عقل، انجام مهم برای تو ممتنع شد به حکم عقل و چون الممتنع عقلا کالممتنع تکوینا تو عاجز از انجام مهم هستی و مقصر در فوت ملاک مهم نیستی.

به عبارت دیگر من هستم و دو واجب، یکی وجوب مهم به حکم شریعت که مهم بر من الان واجب است، فعلیت دارد، دیگر وجوب حفظ قدرت برای انجام اهم که فردا خواهد بود، این وجوب حفظ قدرت برای حفظ غرض مولا نسبت به اهم، وجوب عقلی است، من نمی توانم هم آن وجوب عقلی را انجام دهم، هم این وجوب شرعی را، یک قدرت بیشتر نیست، یا باید این قدرت را، در آن­ واجب شرعی که مهم است، انجام بدهم، یا در فردا آن قدرت صرف واجب اهم بشود، این­جا است که می­گوییم اهم مقدم بر مهم است به حکم عقل، این­جا است که دیگر وجوب شرعی مهم، نمی­گوید من هستم، و لو قدرت بر انجام اهم دیگر نداشته باشی و اهم را ترک کنی. به حکم عقل، به حکم سیرۀ عقلا اطلاق دلیل مهم در جایی که مزاحم با وجوب اهم باشد، دیگر نیست.

خلاصة الکلام؛ این تزاحم، تزاحم بین دو واجب فعلی شرعی نیست، مثل تزاحم بین «ازل النجاسة المسجد» با «صل» که هر دو وجوب شرعی است، این­جا تزاحم بین دو واجب است که یکی واجبی فعلی و شرعی است و آن انجام مهم است، دیگر واجب عقلی، برای حفظ قدرت نسبت به انجام اهم، هر دو واجب واجب فعلی هستند، نگاه نکن که فردا اهم واجب می­شود. فردا اهم شرعا واجب می­شود، اما الان، دو واجب فعلی دارم، یکی وجوب فعلی شرعی مهم، دیگری وجوب فعلی عقلی حفظ قدرت برای انجام اهم. این­جاست که می­گوییم این واجب عقلی، مقدم است بر این واجب شرعی.

پس اگر مهم ما اسبقُ زمانا من الاهم بود، تصور نکنید درگیری و تزاحم را بین دو واجب شرعی که یکی فعلی است و هو المهم و دیگری استقبالی و غیر فعلی است و هو الاهم. اگر نگاه به همین سادگی بود، حق ترک مهم را ندارم، اما وقتی حقیقت قضیه باز شود، من همین الان بین دو وجوب درگیر هستم، همین الان تحیّر دارم که آیا واجب الف را انجام دهم که هو المهم به حکم شرع یا واجب عقلی خودم را که حفظ قدرت باشد برای انجام اهم در فردا، عقل و عقلا می گویند قدرت خودت را برای انجام اهم حفظ کنی، و للکلام تتمة ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی لله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .